

## همخوانی اصول و منازل سلوک در دعای عرفه با سنت عرفانی اسلام

یاسین فتح الهی\*

دانش‌آموخته دانشگاه فرهنگیان اراک

سینا فتح الهی

دانش‌آموخته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه لرستان

سوسن اسماعیلی اشرف آبادی

دبیر آموزش و پرورش در استان لرستان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

### چکیده

دعا در فرهنگ اسلامی گفت‌وگوی لفظی و پیوند بندگان با خداوند است. دعای عرفه امام حسین (ع) نیایشی معتبر و مشتمل بر دو بخش است. بخش اول آن نقل عموم محدثان است، اما بخش دوم از صبغه عرفانی، جذاب و زیبایی‌تری برخوردار است. هدف این نوشتار بیان همخوانی مضامین ذوقی و عارفانه دعای عرفه با سنت عارفان مسلمان و صیانت از شریعت و تأکید بر زیست در عرصه اجتماع در راستای هدایت پیروان است.

نتایج این مقاله با روش توصیفی نشان می‌دهد که دعای عرفه بر اصول مورد وفات عارفان مسلمان همچون بیان توحید و صفات حق، درک معرفت بی‌واسطه و محبت الهی برای زدودن اغیار از دل سالک و نیل به زندگی سعادت‌مندان انسان در جامعه مبتنی است. این نیایش عرفانی بر پذیرش مشتاقان محنت محبت، انس با مرگ و ایثار نفس، ترجیح رضای الهی، توکل، خوف، رجا، فقر و فنای در محبوب به مثابه مقامات و منازل سلوک برای نیل به مقصود و قرب محبوب تأکید دارد.

واژگان کلیدی: دعای عرفه، سنت عرفانی اسلام، منازل عرفانی، خداشناسی

---

\* نویسنده مسئول: [Yasin.fathollahi82@gmail.com](mailto:Yasin.fathollahi82@gmail.com) «روش ارجاع به این مقاله: فتح‌الهی، یاسین و همکاران؛ (۱۴۰۳). همخوانی اصول و منازل سلوک در دعای عرفه با سنت عرفانی اسلام، دوفصلنامه علمی تفسیر

## ۱. مقدمه

در تعالیم ادیان به ویژه دین مبین اسلام، دعا و نیایش جایگاه ارزشمندی دارد. رسول اکرم(ص) «دعا را سلاح مؤمن، و ستون دین خوانده است». (الکلینی، ۱۴۰۷) نیایش سیدالشهدا (ع) در روز عرفه نیز از این دست است. دعای عرفه به سالکان طریق، حیات نو می‌بخشد؛ زیرا گرایش به خدا و نیایش می‌تواند اساسی‌ترین عنصر حیات انسان باشد. البته برخی از اهل کمال، مناجات را صرفاً به‌خاطر انس با محبوب و برقراری رابطه میان خود و خداوند انجام می‌دهند و توجهی به سعادت و شقاوت ابدی هم ندارند. بدون تردید، درک منزلت و فهم مقاصد عالیه امام (ع) در بخش‌هایی از این مناجات فراتر از ظرف ادراک و فهم عقول بشری است.

سیر هر کس، تا کمال وی بود                      قرب هر کس حسب حال وی بود  
(عطار، منطق الطیر، ۱۳۷۳)

فضایلی همچون، یگانه‌پرستی در همه حال، بخشندگی و سخاوت، یار ضعیفان و یاور محرومان بودن، شجاعت و دلاوری، وفاداری نسبت به مخالفان، روگردانی و گریز از مطامع دنیوی، صبوری و شکیبایی، زبان‌آوری و گشاده‌سخنی از شاخصه‌های بارز اخلاقی-عرفانی امام حسین(ع) است. (ر.ک. مدرسی، ۱۳۷۵) نظر به این‌که سالکان طریقت، بدون یاری جستن از انسان کامل و بی‌حصول ارتباط معنوی از طریق ولایت یعنی ائمه اطهار (ع) به مرتبه کمال و نورانیت روحی نمی‌رسند و در مرتبه عقل جزئی و خیال، سرگردان و متحیر خواهند ماند، (عطار نیشابوری، ۱۳۷۲) همواره عارفان مسلمان، پیوستگی میان عرفان و تشیع را در امر ولایت مورد تأکید جدی قرار داده‌اند. (ر.ک:

همایی، ۱۳۷۴)

بدون تردید، گفتمان حضرت علی (ع)، در دعای عرفه متناسب با مقام بندگی اوست. هدف اصلی این نوشتار شناساندن همخوانی جلوه‌های عرفان و منازل سلوک در دعای عرفه در تطبیق با سنت عرفای مسلمان است. بررسی عرفان جامعه‌نگر شیعی و چگونگی معرفت و مراتب آن، دریافت خدانشناسی عرفانی، محبت الهی و رنج‌های سالک در طریق عشق و بیان مقامات سلوک در دعای عرفه و شناخت مرتبت معنوی حضرت (ع) نیز از جمله مباحث است. اینک به پاره‌ای از پژوهش‌های مرتبط با موضوع این نوشتار اشاره می‌شود.

الف) حاجی‌خانی، علی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان: بررسی و تحلیل آموزه‌های عرفانی دعای عرفه امام حسین (ع)، در شماره ۱۱ پژوهشنامه معارف حسینی، نتیجه می‌گیرد که در دعای عرفه، به آموزه‌های عرفانی عملی خاصی مانند توبه، فقر، رضا، ایمان، یقین، توکل، اخلاص و معرفت و توحید می‌توان دست یافت.

ب) فاضلی، قادر (۱۳۸۰) در مقاله ترویجی با عنوان: خدا در عرفان عرفه، در نشریه میقات حج، شماره ۳۸ به ابعاد مختلف توحید در دعای عرفه در مقایسه با تعبیر و حیانی اشاره می‌کند.

موضوع اساسی این مقاله، درک همخوانی اصول و منازل سلوک عرفانی مذکور در دعای عرفه با پاره‌ای از منازل و مبانی مذکور در سنت عرفانی عارفان مسلمان است. ما در این جستار می‌کوشیم تا میزان همخوانی و مشابهت‌های اصول عرفانی، منازل و مفاهیم دعای عرفه را در مقایسه با گفتار و نوشتارهای بزرگان عرفان اسلامی در قرون مختلف مورد امعان نظر و بررسی قرار دهیم. از جمله منازل همخوان در دعای عرفه و سنت عارفان می‌توان به تنوع و تعدد راه‌های سلوک به تناسب ظرفیت معنوی سالکان یعنی سلوک مبتنی بر ذوق و عنایت و سلوک براساس عبودیت و مجاهدت اشاره کرد. البته تفاوت این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی به بررسی همخوانی مؤلفه‌ها و منازل سلوک

دعای عرفه با سنت عارفان مسلمان می‌پردازد، جنبه تطبیقی آن در بیان اصول و منازل عرفانی است.

## ۲. چارچوب نظری

### ۱-۲) سنت عرفانی اسلام

بدون تردید، خاستگاه و آبخور اولیه و غالب سنت شناختی عارفان مسلمان در فرهنگ اسلامی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و نبوی است. به خلاف دو دانش فلسفه و کلام که بر پایه عقل محض و استدلال بشری استوارند، سنت عرفانی مکتب اسلام «معرفتی قلبی و مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف‌ناپذیر است که از راه کشف و شهود انسان احساس ارتباطی مستقیم و بی‌واسطه با وجود مطلق می‌کند». (زرین‌کوب، ۱۳۶۹)

سنت عرفانی اسلام یکی از جنبه‌های بنیادین تمدن اسلامی است که از آغاز ظهور اسلام تاکنون، در قالب تصوف و سلوک معنوی رشد و توسعه یافته است. این سنت تأکید ویژه‌ای بر رابطه عمیق، قلبی و شخصی انسان با خداوند دارد و بر اصولی چون توحید، تزکیه نفس، معرفت الهی و محبت به خداوند استوار است (نصر، ۱۳۷۶). عرفان اسلامی ریشه در قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص) دارد و در سده‌های نخستین اسلامی با اندیشه‌های متفکرانی مانند حسن بصری، سفیان ثوری و جنید بغدادی شکل گرفت. این اندیشه‌ها به تدریج در قالب مکاتب مختلف تصوف اسلامی توسعه یافت (کرین، ۱۳۸۰).

در دوره‌های میانه، مکاتب عرفانی بزرگی مانند مکتب ابن عربی، مولانا جلال‌الدین بلخی، و حافظ شیرازی به اوج شکوفایی رسیدند. ابن عربی مفهوم «وحدت وجود» را مطرح کرد، در حالی که مولوی عرفان را با عشق الهی و سماع درآمیخت و حافظ عرفان را در دل اشعار غنایی به تصویر کشید (شایگان، ۱۳۷۵). مفاهیمی چون «فنا فی الله» (از خود بی‌خودی در خداوند)، «بقا بالله» (پایداری در وجود الهی)، «محبت الهی»، «معرفت نفس» و «سیر و سلوک» در مرکز آموزه‌های عرفانی اسلام قرار دارند (چیتیک، ۱۳۸۲). و سنت

عرفانی اسلام، نه تنها یک نظام فکری و فلسفی، بلکه یک شیوه عملی برای تعالی روح انسان است. این سنت در طول تاریخ تأثیر عمیقی بر هنر، ادبیات، موسیقی و حتی فلسفه اسلامی داشته است.

## ۲-۲) سلوک و منازل آن

سلوک در عرفان اسلامی به معنای پیمودن مسیر معنوی برای رسیدن به کمال و قرب الهی است. این مسیر معنوی، شامل مراحل است که هر سالک باید با تلاش و مجاهده نفس آن‌ها را طی کند تا به درجات بالاتر از معرفت و حضور در پیشگاه الهی دست یابد (انصاری هروی، ۱۳۷۸). سالکان طریق عرفانی معمولاً مراحل مختلفی را طی می‌کنند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. توبه: بازگشت از گناه و توجه کامل به خداوند؛

۲. زهد: دل بریدن از تعلقات دنیوی؛

۳. صبر: استقامت در برابر سختی‌ها؛

۴. توکل: اعتماد کامل به اراده و تدبیر الهی؛

۵. رضا: خشنودی از قضا و قدر الهی (انصاری هروی، ۱۳۷۸).

خواجه عبدالله انصاری در کتاب منازل السائرين، این مراحل را به صورت دقیق تشریح کرده و هر یک از منازل را با ویژگی‌های خاص خود توضیح داده است. او سلوک را سفری روحانی می‌داند که از «بیداری» آغاز می‌شود و به «فنا و بقا» در حضور الهی ختم می‌شود (انصاری هروی، ۱۳۷۸). در بسیاری از مکاتب عرفانی، وجود یک مرشد یا شیخ روحانی برای هدایت سالک در این مسیر ضروری است. مرشد کسی است که خود این راه را پیموده و می‌تواند راهنمایی معنوی برای دیگران باشد (کلباسی اشتری، ۱۳۸۹). سلوک عرفانی، سفری است پرچالش که مستلزم صبر، اخلاص، مجاهده نفس و تسلیم در

برابر اراده الهی است. این مسیر به سالک می‌آموزد که چگونه از محدودیت‌های مادی فراتر رفته و به حقیقت معنوی دست یابد.

### ۲-۳) دعای عرفه و اسناد آن

دعای عرفه از برجسته‌ترین ادعیه اسلامی است که به امام حسین (ع) نسبت داده می‌شود. این دعا جایگاهی خاص در متون دعایی و عرفانی شیعه دارد و مضامین عمیقی از توحید، معرفت نفس، عشق الهی و تسلیم در برابر خداوند را در بر می‌گیرد (ابن طاووس، ۱۳۸۴). دعای عرفه به‌گونه‌ای است که انسان را از سطح نیازهای مادی فراتر می‌برد و به شناخت عمیق‌تر از خداوند می‌رساند. بخش‌هایی از دعا به ستایش صفات الهی، بیان نعمت‌های بی‌پایان خداوند و ابراز نیازمندی مطلق انسان به پروردگار اختصاص دارد (خمینی، ۱۳۶۸).

دعای عرفه در منابع معتبر شیعه مانند: مصباح الزائر اثر سیدابن طاووس نقل شده است. برخی پژوهشگران، اصالت این دعا را بر اساس تطابق محتوایی و روایت‌های تاریخی تأیید کرده‌اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۹۰) و ابراهیم بن علی عاملی یا کفعمی از عالمان شیعه در قرن نهم هجری، در کتاب البلد الامین، نیز دعای عرفه را ذکر کرده است. البته برخی از اهل نظر به سبب ذکر نشدن قسمت‌هایی از بخش دوم دعا، در متون روایی و باره‌ای از نسخ قدیمی مانند اقبال الاعمال سیدبن طاووس حلی در صحت انتساب آن به امام حسین (ع) تردید کرده‌اند.

این دعا علاوه بر جنبه عبادی، دارای ابعاد فلسفی و عرفانی عمیقی است که می‌تواند راهنمایی برای سالکان طریق حقیقت باشد. مضامین دعای عرفه شباهت زیادی به آموزه‌های عرفانی دارد و به همین دلیل جایگاهی ویژه در میان ادعیه اسلامی یافته است (مطهری، ۱۳۷۵). دعای عرفه نه تنها یک متن دعایی، بلکه یک اثر عرفانی و فلسفی است

که می‌تواند در تربیت معنوی و سلوکی فرد مؤثر باشد. این دعا، بازتابی از روح بلند امام حسین (ع) و سلوک معنوی ایشان است.

### ۳. بحث و بررسی

#### ۱-۳) شناخت ابعاد تاریخی دعای عرفه

امام حسین (ع) پرورش یافته مکتب بزرگ مردی است که روحیه زهد و عبادت را با جنگاوری و قتال چنان درهم آمیخته بود که همگان را در جمع این صفات متضاد در بهت و حیرت فرو می‌برد. (ر.ک. ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵) عرفان امام حسین (ع) - متأثر از عرفان پویا و منحصر به فرد علوی - در مناجات عرفه با بیان شوق و نیاز، خوف و رجا، فقر و کرم، عشق و معرفت، چنان نمودی دارد که هر ذوق سلیمی را غرقه بحر خروشان خویش می‌سازد.

روز عرفه فرصتی مغتنم و ارزشمند است که نیایش در آن روز برای ارباب معرفت روح افزا است. چنان که در فضیلت این روز مقدس آورده‌اند: «إِعْلَمُ أَنَّ يَوْمَ الْعَرَفَةِ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِ أَعْيَادِ الْعِبَادَةِ». (ابن طاوس الحلّی، ۱۳۶۷) مناجات آسمانی عرفه در نهم ذی الحجه در صحرای عرفات، زبان حال عارفی واصل و غرقه بحر فنای حق است. دعای عرفه، زبان حال بندگی انسانی کامل است که در عین کمال و عصمت، بنده‌وار به قصور و غفلت خویش معترف و همواره در تمنای غفران الهی است. (دعای عرفه، ۱۳۶۳) برخی معتقدند که کفعمی در «البلد الامین» و ابن طاوس در کتاب «مصباح الزائر» این دعا را آورده‌اند؛ (ر.ک. خوبی، ۱۴۰۹) اما صفحاتی از آن بخش پایانی دعا یافت نمی‌شود. اینان بدان جهت که قسمت‌هایی از بخش دوم این دعا در بعض نسخ قدیمی «اقبال الأعمال» بن طاوس حلّی و سایر منابع و متون روایی ذکر نشده است، در صحت آن تردید روا داشته‌اند. البته غلبه صبغه معنوی و سیاق عرفانی محض قسمت آخر دعا، برخی از افاضل را بر آن داشته است که این بخش از دعا را الحاقات و اضافات اهل عرفان تلقی

نمایند و ادعا کنند که سیاق کلام این دعا صوفیانه است و با سبک ساده دعاهای امامان (ع) همخوانی ندارد. (رک: المجلسی، ۱۴۰۳) این دعا شامل دو بخش است. بخش اول را عموم محدثان نقل کرده‌اند؛ اما بخش پر معنا، جذاب و زیباتر این دعا یعنی قسمت دوم آن صبغه عرفانی غالب‌تری دارد. سید بن طاوس الحلی در کتاب «إقبال الأعمال» هر دو بخش دعای عرفه را آورده است. از آنجا که جاذبه و گیرایی سخنان و مواظظ عرفا و مشایخ طریق به جهت تمسک و بهره‌مندی از فیوضات مشکات ولایت پیامبر(ص) است که به وراثت در ائمه(ع) نیز تجلی و تعین یافته است؛ پس تردید در صحت بخش دوم این دعا چندان متقن و منطقی به نظر نمی‌آید.

### ۲-۳) همبستگی شرع و زندگی اجتماعی در دعای عرفه

نگاه غالب در عرفان‌های برخاسته از ادیان مختلف اغلب مبتنی بر ریاضت، جنبه فردی و انزوا طلبی اهل سلوک متمرکز است. حال آنکه فضیلت اسلام به نسبت سایر ادیان، ناشی از حق، عدالت، برابری و اصلاح وضع جامعه بشری است. هماهنگی اصول سلوک عرفانی با شرع مقدس از ویژگی‌های بارز عرفان سید الشهداء(ع) می‌باشد. پافشردن امام بر عمل به دستورات دین جدش(ص) و نیایش برای سلامت جسم و روح و امان یافتن از خوف و درخواست حفظ دین، از جمله ویژگی‌های عرفان شریعت‌مدارانه امام(ع) است. (نک: دعای عرفه، ۱۳۶۳) البته منزلت و جایگاه شریعت در نظر امام آن چنان رفیع و ارجمند است که برای نیل به بصیرت در آن دست به دعا برمی‌دارد. (همان، ۱۳۶۳)

همراهی «شریعت، طریقت و حقیقت» در جمع بین دنیا و عقبی در دفع نعمت و بذل نعمت نمود می‌یابد. (رک. دعای عرفه، ۱۳۶۳) پای فشردن امام بر عمل به دستورات دین جدش(ص) و نیایش برای نیل به سلامت جسم، عاقبت در دین و امان یافتن از خوف، از ویژگی‌های عرفان شرع‌مدارانه امام(ع) است. (همان، ۱۳۶۳) جایگاه شریعت



در نظر امام آن چنان رفیع و ارجمند است که نه تنها برای نیل به بصیرت در آن دست به دعا برمی دارد؛ (رک: همان، ۱۳۶۳) بلکه در عین بهره‌مندی از روح لطیف عارفانه، برای حفظ کیان دین، جهادی را تجربه می‌کند که در عرفای متأخر به چشم نمی‌خورد. با آن وجود آنکه توحید و تأکید بر اتقیاد و عبودیت انسان نیازمند و اقرار به ضعف و قصور و بندگی در برابر مولای بی‌نیاز خویش و بهره از نعماتش (ر.ک. دعای عرفه، ۱۳۶۳) از ارکان محوری نیایش عرفانی امام حسین (ع) در صحرای عرفه به شمار می‌آید؛ اما صبغه عرفان اجتماعی علوی یا عنایت تامّ حضرت به اصلاح امور امت پیامبر (ص) و اهتمام وی به احیای سنت‌های جدش نیز قابل تأمل است. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا إِتِمَاسًا مِنْ فُضُولِ الْحَطَامِ وَلَكِنْ لَنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُنْظِرُ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يَعْمَلُ بِفِرَاطِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ». (المجلسی، ۱۴۰۳)

با وجود آن که عزلت، زهد و خمول از صفات اهل توحید و طوایف عرفای متوحدین است؛ اما هرگز منظور از خمول و گمنامی، منحصر دانستن سلوک عبودی در وظایف فردی و ترک وظایف اجتماعی نیست. (شجاعی، ۱۳۷۲) لذا یکی از وجوه امتیاز عرفان شیعی، جمع میان زهد فردی و حضور در عرصه اجتماع است. وظایف اجتماعی و مسئولیت‌های الهی از قبیل: جهاد و دفع ظلم، اهتمام به امور مسلمین، ارشاد و هدایت مردمان، به ویژه اصل امر به معروف و نهی از منکر از اصول ممتاز نیایش عرفه است که سید الشهدا (ع) در کنار تأکید بر عمل به سیره جدش پیامبر و پدرش علی (ع) در کلامش بر آن پای می‌فشرد. «أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي». (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۶) البته مفهوم معنوی - اجتماعی این کلام یعنی عنایت و خروج حضرت به خاطر اصلاح جامعه، (دعای عرفه، ۱۳۶۳) بر مبنای سنت نبوی (ص) را می‌توان از عوامل اصلی و انگیزه اساسی در شکل‌گیری نهضت حسینی به شمار آورد.

همان، ۱۳۶۳) بدون شک، این نهصت خود متأثر از روح عرفان و سلوک دینی آن امام همام است.

### ۳-۳) خداشناسی دعای عرفه

خداشناسی یا شناخت مبدأ هستی از جمله مبانی و مباحث مهم معرفت‌شناسی است. امیرمؤمنان (ع) با تعبیر «التَّوْحِيدُ أَنْ لَا تَتَّوَهَّمَهُ». (نهج البلاغه، ۱۳۶۸) ادراک جنبه عرفانی توحید را فراتر از حدّ وهم و فهم عقول بشری می‌داند. لذا امام علی (ع) با در خطبه ۴۹ با تعبیر «لَمْ يُطَلِّعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ». (همان، ۱۳۶۸) در عین بیان محدودیت عقول بشری در تحدید صفات حق، بر لزوم و وجوب تلاش انسان برای نیل به شناخت خداوند تأکید نموده است.

مناجات عرفه، نیز گفتمانی در این راستا برای شناساندن خداوند به انسان و بیان چگونگی ارتباط نزدیک میان ربّ و مربوب است. از سویی در این نیایش تعظیم حق تعالی و اظهار ضعف، قصور و بندگی با دیدگانی اشکبار به چشم می‌خورد، و از دیگر سو نمودی از آثار تابش نور یقظه و نیل به مراتب والای معرفت. «اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا وَ إِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا وَ إِقْرَارِي بِآلَائِكَ مُعَدِّدًا وَ إِن كُنْتُ مُقْرَأًا أَنِّي لَمْ أَحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا...». (همان، ۱۳۶۳)

۳-۳-۱. چگونگی ذات خداوند: امام حسین (ع) ذات حق تعالی را ورای فهم، بیان و گفتار بشری می‌داند. «كَيْفَ أَتَرَجِمُ بِمَقَالِي وَ هُوَ مِنْكَ بَرَزَ إِلَيْكَ». (دعای عرفه، ۱۳۶۳) نعمات وجود او بی‌حد و شمار و هر ستایشی از ثنای او عاجز است. (ر. ک: همان، ۱۳۶۳) اهل معنی نیز می‌گویند:

کاملی باید در او جانی شگرف

تا کند غواصی این بحر زرف

(عطار، ۱۳۶۶)

در کلام امام حسین (ع) خداوند دارای ذاتی لایدرک و غیر قابل وصف است. (نک: دعای عرفه، ۱۳۶۳) در بیان یگانگی خداوند با استناد به کلام وحی می‌فرماید: «فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءٌ يَّعْدِلُهُ وَلَا يَسْ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ». (همان، ۱۳۶۳) امام خدا را ذاتی بی‌نظیر و همه آگاه که بر هر چیزی احاطه دارد (رک. همان، ۱۳۶۳) تلقی می‌کند که از برهم زدن مژده‌ها نیز آگاه است. «يَا مَنْ لَا يُخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُفُونِ وَلَا لِحْظُ الْعُيُونِ.» (دعای عرفه، ۱۳۶۳) وی در بیان مبراً بودن ذاتش از «چگونگی و چیستی» و عدم درک آن توسط آدمی می‌فرماید: «يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ.» (همان، ۱۳۶۳) اما تصریح می‌کند که خداوند ذاتی بی‌نیاز از همگان و بی‌نیاز از سودرسانی دیگران است. (رک: همان، ۱۳۶۳) او در سراپرده عرش خویش از درک دیدگان آدمیان هم نمان می‌باشد. (همان، ۱۳۶۳)

۳-۳-۲. اسما و صفات الهی: بر اساس سخن امام، خداوند اسما و صفاتی غیر قابل شمارش دارد. (نک: دعای عرفه، ۱۳۶۳) در عین حال، امام در راز و نیاز مشتاقانه‌اش در صحرای عرفه پس از ستایش خداوند به ذکر اوصاف و اسماء بیکران حق تعالی پرداخته است. خداوند همواره در کمال زیبایی بر بندگان متجلی و آشکار می‌شود. «يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالٍ بَهَائِهِ.» (همان، ۱۳۶۳) ولی تجلی حق، ظهوری بدون خفا و ناظری حاضر و بدون یک آن غیبت می‌باشد. «كَيْفَ تُخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الحَاضِرُ.» (همان، ۱۳۶۳)

امام (ع) حق تعالی را به مهرورزی و لطف توصیف کرده است. «إِلَهِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي.» (دعای عرفه، ۱۳۶۳) با آنکه رحمتش هر دو جهان را فرا می‌گیرد، «يَا رَحْمَانَ لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا.» (همان، ۱۳۶۳) اما علی‌رغم ناآگاهی و قصور بندگان در انجام تکالیف، او همچنان لطف و بخشندگی فراوانش را از آنان دریغ نمی‌دارد. «إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَكَ لِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي.» (همان، ۱۳۶۳)

از تعبیر سید الشهدا(ع) در دعای عرفه «إِلَهِي عَلِمْتُ بِإِخْتِلَافِ الْآثَارِ وَ تَنَقُّلاتِ الْأَطْوَارِ أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَّعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ». (همان، ۱۳۶۳) به روشنی درمی‌یابیم که مقصود خداوند از ایجاد هستی، توالی آثار و دگرگونی آنها شناساندن خود به شاهدان است، زیرا هر جزوی از اجزای آفرینش مظهر و مجلای او است.

۳-۴) رابطه انسان با خدا در دعای عرفه

یکی از ویژگی‌های عرفان علوی، انشاء و ابداع عالم هستی است. (ر.ک. الکلینی، ۱۴۰۷) آفرینش انشائی و ابداعی وجود انسان در نیکوترین شکل ممکن در نیایش عارفانه عرفه، منظومه حکیمانه، بدیع و نامتناهی را تصویر می‌کند. «رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي». (دعای عرفه، ۱۳۶۳) توجه به شگفتی‌های آفرینش، باعث تنبّه دیدگان انسان و توجه به شگفتی‌های موجود در آسمان و زمین می‌باشد. (ر.ک. همان، ۱۳۶۳) توفیق ذکر نعمت‌های وجود انسان از قبیل اعتدال در فطرت، زیبایی چهره، سلامتی نفس و هدایت از جانب او (همان، ۱۳۶۳) همگی عنایت اوست.

امام حسین(ع) در این دعا عرفانی خداوند را نزدیک‌ترین کس برای درخواست، مرتبط با بندگان، سریع‌الاجابت و کریم‌ترین بخشندگان توصیف می‌کند. (ر.ک: همان، ۱۳۶۳) لذا آدمی همواره نیازمند مواهب اوست، و بدون رحمتش آدمی هلاک؛ بی‌پرده‌پوشی خداوند، رسوا؛ و بدون تأیید و یاری او انسان در زندگی شکست خواهد خورد. (همان، ۱۳۶۳) خداوند از گناهان بندگان نه تنها زیان نمی‌بیند؛ بلکه از طاعتشان هم بی‌نیاز است. (همان، ۱۳۶۳) خداوند حتی از آفرینش او بی‌نیاز است. (همان، ۱۳۶۳) حضرت در این دعا صریحاً به مشاهده حق تعالی با چشم بصیرتی که تحت نظارت اوست اشارت دارد. «عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا». (همان، ۱۳۶۳) بنابراین، انسان موجودی است که

ظرفیت شناخت خداوند، توان عشق‌ورزی و استعداد نیل به مقام خلافت الهی را از طریق سلوک منازل عرفانی دارد.

### ۳-۵) شناخت‌شناسی عرفانی و مراتب آن

همه اصحاب فکر و اندیشه در ادیان و مکاتب فکری مختلف بر تقدّم معرفت تأکید کرده‌اند. اهل نظر بر آنند که معرفت، غیر از علم است. معرفت، بصیرتی مبتنی بر تجربه مستقیم حقایق و موهبتی الهی است. (ر.ک. هجویری، ۱۳۷۱) امیرمؤمنان علی (ع) معرفت خداوند را اساس و شالوده دین می‌خواند. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵) امام حسین (ع) نیز هدف و انگیزه خداوند از آفرینش بندگان را در گوهر معرفت خلاصه می‌سازد. «مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ». (المجلسی، ۱۴۰۳) لذا معرفت برای عارف در حکم آئینه‌ای است که حق تعالی را در آن متجلی می‌بیند. (قشیری، ۱۴۱۸)

با این وصف، باید گفت که دعای عرفه، معرفت‌نامه و دعای عارفی واقعی با قلبی سرشار از عشق، اخلاص و فروتنی است. امام حسین (ع) در این دعا خاشعانه در برابر معبود خویش سر تسلیم فرو می‌آورد. البته ترنم این دعا همچون زبانه آتشی است که از ضمیر صافی حضرتش سر برمی‌زند، و پرتو آن باعث می‌شود دل هر مشتاق صادقی بدان منور گردد. سخن امام در عرفه، «مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغِيَ عَنْكَ مُتَحَوِّلاً». (دعای عرفه، ۱۳۶۳) تنها بر بسندگی و اکتفای به خداوند دلالت دارد.

سیر عارف، هر دمی، تا تخت شاه      سیر زاهد هر مهی، یک روزه راه

(مولوی، ۱۳۶۲)

نیایش «إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ هَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ... أَهْدِنِي بُنُورَكَ إِلَيْكَ». (دعای عرفه، ۱۳۶۳) نشان می‌دهد که روح بلند امام

پیوسته در آسمان قرب حق در طیران و شهود است. پس از خداوند جز ابراز عشق و شرح ضعف و تصویر قصور بنده‌ای پاکباز و جویای تقرب، جذبه و هدایت از جانب حق، چیز دیگری از معبودش طلب نمی‌کند.

چون بتابد آفتاب معرفت      از سپهر این ره عالی صفت  
هر یکی بینا شود بر قدر خویش      باز یابد در حقیقت صدر خویش  
(عطار، منطق الطیر، ۱۳۶۶)

امام از سر عشق و اخلاص، دانش بشر را در راهیابی به ساحت کردگار ناچیز می‌پندارد. «إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي» (دعای عرفه، ۱۳۶۳)  
از هر طرف که رفتم جز حیرتم نیافزود      زنهار از این بیابان وین راه بی نهایت  
(حافظ شیرازی، ۱۳۶۸)

۲-۵-۱. معرفت تعریفی یا شناخت با واسطه: با وجود آن که آدمی از شناخت کامل حق درمانده و ناتوان می‌باشد، اما در کلام بزرگان دین به وجوب دستیابی به درک حدّ اقلی از معرفت خداوند توسط بندگان اشاره شده است. «لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ». (نهج البلاغه، ۱۳۶۸) با وجود آنکه خداوند با الهام معرفت بر قلب امام(ع) حجتش را بر او واجب می‌گرداند، «أَوْجِبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنَّ الْهَمْتِي مَعْرِفَتِكَ وَ رَوْعَتِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ وَ أَيْقَظْتَنِي لَمَّا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَ أَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ» (دعای عرفه، ۱۳۶۳) همچنان با شگفتی‌های حکمتش در آفرینش بدیع کرانه‌های آفاق آسمان و زمین به مشاهده آثار قدرتش می‌پردازد. در چنین شناختی آفاق و آنفس هر دو واسطه‌هایی برای نیل به معرفت اوست. جنید بغدادی و برخی از عرفا از این نوع شناخت به «معرفت تعریفی» تعبیر کرده‌اند. (رک. کلاباذی، ۱۴۰۲)

۲-۵-۲. معرفت تعرّفی یا شناخت بی‌واسطه: دعای عرفه، آدمی را به شناخت نوع اول یعنی شناخت تعریفی ملزم و مأمور می‌داند؛ اما سالک همواره باید در تمنّای گونه دیگری

از معرفت برتر باشد. «إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرَّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكَسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا». (دعای عرفه، ۱۳۶۳) امام در لزوم معرفت بی واسطه حق، با نفی هرگونه حجاب و حایل در راه شناخت حق می‌فرماید: «خدایا! تو را با تغییرات در اشیاء و آثار می‌شناسم؛ اما می‌خواهم تو را به خودت بشناسم». (همان، ۱۳۶۳)

به خودش کس شناخت نتوانست          ذات او هم بدو توان دانست  
(سنایی، ۱۳۶۹)

این سخن امام (ع) و همه اهل ذوق که شناخت از طریق آثار و ظواهر از آن اهل بصر است، نه صاحبان بصیرت، تصریح می‌کند که تا سالک روی از صورت‌های ظاهر برنتابد، معانی باطنی و غیبی را هرگز در نمی‌یابد.

چون ز حس بیرون نیامد آدمی          باشد از تصویر غیبی اعجمی  
(مولوی، ۱۳۶۲)

بدون تردید، یکی از ارزنده‌ترین مفاهیم عارفانه دعای عرفه، اکتفا نکردن به شناخت با واسطه و بسنده نکردن به شناخت حق از راه آثار است. «إِلَهِي تَرَدَّدِي فِي الْآثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ»؛ (دعای عرفه، ۱۳۶۳) زیرا هر مخلوقی در هستی خود محتاج به حق است و وجود بی‌نیاز را به واسطه موجود نیازمند نمی‌توان شناخت. پس معرفت کامل آن است که به نفی هرگونه واسطه محتاج و قائم به غیر برای شناخت وجود مطلق بی‌نیاز بیانجامد. «كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ» (همان، ۱۳۶۳)

امام در همین مناجات، با اذعان به آگاهی خداوند از نیاز آدمیان به ذلت بنده در برابر ذات بیکرانه حق اشاره می‌کند: «إِلَهِي! هَذَا ذَلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ هَذَا حَالِي لَا يُخْفِي عَلَيْكَ». (همان، ۱۳۶۳) سپس از در توسل برمی‌آید: «أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ». (همان، ۱۳۶۳) آنگاه بهره‌مندی سالک از گنجینه علم حق تعالی یا علم لدنی را از

خداوند مسئلت دارد. «إِلَهِي عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ». (همان، ۱۳۶۳) زیرا او تنها گنجینه علم و معرفت کامل است.

لذا سالک پس از برگزشتن از مرزهای آفاق و نفی شناخت با وساطت آثار قدرت جلال و جمال، آنگاه سخن از معرفتی فراتر از شناخت آفاقی به میان می‌آید و برای درک مقام وحدت حق در این مرتبه فقط از نور وجود او استدلال و ارشاد می‌جوید: «أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ وَ بَكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ فَأَهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ». (دعای عرفه، ۱۳۶۳) و از خداوند درخواست وصال، تقرب و شناختی برتر دارد. «فَأَجْمَعُنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تَوْصِلُنِي إِلَيْكَ». (همان، ۱۳۶۳) وی همچنین خواستار سلوک در زمره اهل جذب و ذوق است. «وَ اسْلُكْ بِي مَسْلَكُ أَهْلِ الْجَذْبِ». (همان، ۱۳۶۳) حضرت شناخت حق و نیل به مقام توحید را عنایت الهی ناشی از تابش انوار در قلوب اولیا می‌داند. «أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَ وَحَدَّوْكَ». (همان، ۱۳۶۳)

حضرت در بیان تجربه حضور دائمی حق تعالی بر آن است که آدمی در معرفت اسماء حسنا و صفات علیای خداوند از دلیل و برهان بی‌نیاز می‌باشد. «مَتَى غَبْتِ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَيَّ دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ الْأَنْوَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ». (همان، ۳۲)

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم ترا      کی بوده‌ای نهفته که پیداکنم ترا  
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور      پنهان نگشته‌ای که پیداکنم ترا

(فروغی بسطامی، ۱۳۶۸)

سرانجام امام با اشاره به معرفت تعرفی یا شناخت بی‌واسطه، همه هستی را مظهر اوصاف او می‌یابد. «أَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ». (دعای عرفه، ۳۵)

با صد هزار جلوه برون آمدی که من      با صد هزار دیده تماشاکنم ترا

(فروغی بسطامی، ۱۳۶۸)



بدون تردید، این شناخت بدون وساطت آثار و بدون اتکای به آفاق و انفس، متأثر از ادعیه و سخنان بزرگان دین است. این شناخت موهوبی در لسان عارفان و اشعار و آثار اهل ذوق با عنوان «معرفت تعرفی» یاد می‌شود. (نک: فتح الهی، ۱۳۸۰)

به خودش کس شناخت نتوانست      ذات او هم بدو توان دانست  
 کرشم گفت مرا بشناس      و رنه که شناسدش به عقل و حواس  
 (سنایی، ۱۳۶۹)

### ۳-۶) محبت در دعای عرفه و در نگاه عارفان

حُبّ و محبت، مهم‌ترین رکن طریقت، مشکل‌ترین منزل سلوک، پدیده‌ای فرهنگی و فراگیر است. حُبّ مفهومی قرآنی (بقره/۱۶۵) و مقامی الهی است که خداوند خود را بدان وصف کرده است. عارفان برای «محبت» چهار لقب «حُب»، «وُد»، «عشق» و «هوی» را ذکر می‌کنند. (ابن عربی، بی‌تا) صاحب مصباح الهدایه براساس روایات اسلامی به نقل از امام حسین(ع) تصریح دارد که «محبت» صرفاً متعلق به خداوند است و مهرورزی به فرزند «شفقت» است، نه محبت؛ زیرا دو محبت در یک قلب نمی‌گنجد. «هیهات لایجتمع محبتان فی قلب واحد». (کاشانی، ۱۳۷۲)

به زعم صاحب تعرف «محبت یعنی گرایش بدون تکلف قلب‌ها به خدا و آنچه از آن اوست. (کلاباذی، ۱۴۲۲) عین القضاة، محبت را مقامی برتر و منزلی فراتر از عشق می‌داند. (عین القضاة همدانی ۱۳۷۳) از دیدگاه عرفا عشق، ناموس جاذبه حقیقی و رشته پیوند میان ربّ و مربوب و میان روح کلی و جزئی است که بر رابطه میان مُلک و ملکوت هم اطلاق می‌گردد. (عطار نیشابوری، ۱۳۷۲) به گمان یحیی بن معاذیک ذره عشق برتر از هفتاد سال عبادت غیر عاشقانه است. «مَثَقَالُ خَرْدَلَةٍ مِنْ الْحُبِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً بِلا حُبِّ». (قشیری، ۱۴۱۸)

حُبِّ حَقِّ تَعَالَى مرحله‌ی غایی محبت، یعنی در حکم پرتوی است که همه اغیار را کنار می‌زند و محلی برای تردد اغیار در دل سالک باز نمی‌گذارد. «وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَ لَمْ يَلْجِئُوا إِلَى غَيْرِكَ». (دعای عرفه، ۱۳۶۳) در فرهنگ عرفا نیز عشق، مفهومی غیر قابل بیان و امری الهی و دگر سوز است. «عشق، آتش است هر جا که باشد جز او رخت دیگری نهند. هر جا که رسد سوزد، و به رنگ خود گرداند.» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۷۳) شبلی نیز گوید: «العشق نارٌ في القلوب فأحرقَتْ ما سِوَى المَحْبُوبِ» (همان، ۱۳۶۳)

امام حسین در همین دعا عشق و انس به حق تعالی را موهبتی القاء شده از جانب خداوند به بندگان عاشق تلقی می‌کند. «يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّائِهِ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ». (دعای عرفه، ۱۳۶۳) لذا امام حسین (ع) از رحمت خداوند وصول و جذب و گرایش بدو را طلب می‌کند. «إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ وَ أَجْذِبُنِي بِمَنِّكَ حَتَّى أُقْبَلَ عَلَيْكَ». (همان، ۱۳۶۳) بدین‌سان، نزد عارفان محبت از مواهب و در زمره احوال است. جنید بغدادی بر آن است که محبت، امانت خدا و افراط میل، بدون میل است. (عطار نیشابوری، ۱۳۷۰) و در این مناجات عارفانه، امام (ع) بی‌بهرگی بندگان از عنصر عشق را زیان و خسران می‌خواند. «خَسِرْتَ صَفْقَةَ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حَبِّكَ نَصِيْبًا». (دعای عرفه، ۱۳۶۳)

تأثیر پذیری ارباب ذوق و عرفان، از کلام وحی و تعلیم نبوی تأسی به سخنان ائمه اطهار (ع) را در اشعار و عبارات آنان می‌توان به وضوح دریافت. لذا وجود تعابیر مشابه یا نزدیک به مضامین آنان را در زمینه عشق و سایر مفاهیم از این دست است. چنان‌که غزالی محبت را «ذروه علیا و غایت قصوای» همه مقامات و درجات می‌داند. (الغزالی، بی‌تا: ۲/۲۹۷) مولانا نیز عشق را وصف ایزد، ثمره معرفت و روشی برای شناختن خواننده است. (مولوی، ۱۳۶۲) لسان‌الغیب، عشق‌ورزی را نشان اهل خدا، (حافظ شیرازی،

۱۳۶۸: موهبتی فطری (همان، ۱۳۶۳) و غیرکسبی (همان، ۹۹) می‌دلند که سبکبالان نازپرورد ساحل امن یا فرشتگان را از آن بهره‌ای نیست؛ (همان، ۱۳۶۳) زیرا بلاکشیدن در کوی دوست از آنان بر نیاید.

### ۳-۷) بلاجویی و محنت‌پذیری

محبت، راه مستقیم پیوند «محب و محبوب» است که پیمودن آن دشوار است. به زعم عارفان، راه عشق، پر مخاطره است، زیرا کیمیای محبت، بدون رنج و محنت حاصل نمی‌شود. بنابراین، باید از خود و جهان درگذشت تا این طریق عاشق را مسلم نگردد، از رسیدن به کمال مطلوب باز خواهد ماند. پس عشق‌ورزی و عافیت‌طلبی با هم سازگار نیست. چنانکه پیامبر(ص) فرمود: «لَا تَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَعُدَّ الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَالرَّخَاءَ مِحْنَةً لِأَنَّ بَلَاءَ الدُّنْيَا نِعْمَةٌ فِي الْآخِرَةِ وَرَخَاءَ الدُّنْيَا مِحْنَةٌ فِي الْآخِرَةِ» (المجلسی، ۱۴۰۳)

ابتلای به محن دنیوی، تکلیف خاص انبیاء و اولیاست، زیرا رسول خدا (ص) فرمودند: «أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ». (الکلبینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۵۲) هجویری هم بلا کشیدن را پوشش اولیا و غذای روح انبیا پنداشته، و زیادت بلا بر بندگان را سبب افزونی تقرب آنان دانسته است. (هجویری، ۱۳۷۱: ۵۰۴)

ما بلا بر کسی قضا نکنیم      تا ورا نام اولیا نکنیم

(عین القضاة همدانی، ۱۳۷۳)

نشانه محبت الهی بر بندگان آزمودن او به رنج است. «مَحَبَّةُ اللَّهِ لِلْعَبْدِ: هُوَ أَنْ يُبْلِيَهُ بِهِ فَلَا يَصْلُحُ لِغَيْرِهِ.» (کلابادی ۱۴۲۲) شیخ عطار راه رسیدن به محبوب را پر از اشک و آتش و خون می‌بیند. (عطار، مصیبت نامه، ۱۳۷۳) مولوی بر آن است گنجینه اسرار عشق الهی در مخفیگاه رنج، محنت و بلا پنهان است. (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲) وی عاشقان را افرادی پاکباز، چون آتش پر حرارت می‌داند که عاقبت‌اندیشی را در نقد وصل دوست قربان ساخته است.

عاشق آن باشد که چون آتش بود      گرم‌رو سوزنده و سرکش بود  
 عاقبت‌اندیش نبود یک زمان      درکشد خوش‌خوش بر آتش صد جهان  
 هر چه دارد پاک در بازد به نقد      و ز وصال دوست می‌نازد به نقد  
 (همان، ۱۳۶۲)

البته منظور از این که گفته اند: «عشق کامل، مرگ است» در حقیقت هدف نهایی عشق در نظر است.

### ۳-۸) منازل سلوک عرفانی در دعای عرفه

در حقیقت، نیایش عارفانه امام حسین (ع) در عصر روز عرفه دعای سالکی راه یافته و غرقه بحر فناست، نه گفتار انسانی در حالت صحو و هشیاری. لذا در دعایش بسیاری از عناصر و اصول سلوک عرفانی همچون: توحید، تسبیح، مراقبه، یقین قلبی، اخلاص در عمل، توکل، رضا، خوف و رجا، رغبت و سؤال در ضمن دعا مطرح می‌گردد. (جهت تفصیل بیشتر رک: دعای عرفه، ۱۳۶۳) امام همچنین از خداوند، اتمام نعمت و توفیق او را می‌جوید، (همان، ۱۳۶۳) اما تصریح می‌کند که این عنایت ویژه خداوند به عشاق، موجب جذب اهل الله به همه درجات و مقامات سلوک می‌شود. «يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّائِهِ حَلَاوَةَ الْمُوَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ». (همان، ۱۳۶۳)

ذره‌ای سایه عنایت بهتر است      از هزاران کوشش طاعت پرست

(مولوی، ۱۳۶۲)

۳-۸-۱. قرب الهی: قرب الهی از اهداف عالی عبودیت است. امام درک حلاوت انس به معبود را موهبتی از جانب پروردگار تلقی می‌نماید که به بندگان چشانده می‌شود. در نیایش عرفه، امام خواستار درک حقایق آن یا نیل به مراتب بالای قرب است. «إِلْهِهِ حَقَّقَنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ» (دعای عرفه، ۱۳۶۳) عارفان مسلمان برآنند که رنج و محنت مرتبت قرب حق، از مقام بعد بیشتر است.

محنت قرب ز بعد افزون است      دلم از محنت قربم خون است

(فرغانی، ۱۳۷۹)

قرب خداوند به بندگان و در مقابل، احساس دوری انسان از او، توجه به یک اصل اساسی عرفانی یعنی، معیت حق با هر چیزی و عدم معیت اشیاء با اوست. «أَلْهِی مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَ أَبْعَدَنِي عَنْكَ». (همان، ۳۱) و به تبع این سخن، عرفا و ارباب ذوق برآنند که چیزی از خدای متعال، محبوب نیست و او به همه چیز احاطه دارد و او نزد همه چیز حاضر است.

دوست نزدیک‌تر از من به من است      وین عجب‌تر که من از وی دورم

(سعدی، ۱۳۷۱)

۳-۸-۲. مقام رضا و اختیار الهی: در دعای عرفه تدبیر و اختیار حق بر بندگان ترجیح داده می‌شود. «إِلْهِی! أَعْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَ بِإِخْتِيَارِكَ عَنْ إِخْتِيَارِي». (دعای عرفه، ۱۳۶۳) حضرت در این مناجات، اختیار و تدبیرکامل خداوند را مایه بی‌نیازی سالک طریق خوانده و اراده حق را بر اراده و اختیار ناقص بشری ترجیح می‌دهد.

چنانکه در بیان ترجیح اختیار الهی از دیدگاه امام حسین آورده‌اند که حضرت فرمود: «أَنَا أَقُولُ مَنْ أَتَكَلَّ عَلَيَّ حُسْنِ إِخْتِيَارِ اللَّهِ لَهُ يُتَمَنَّ أَنَّهُ فِي غَيْرِ الْحَلَلِ الَّتِي إِخْتَارَهَا اللَّهُ لَهُ». (کاشانی، ۱۳۷۲) حضرت در ادامه همین دعا تأکید دارد: «پرورد گارا! در قضا و قدر به من خیر و برکت عطا کن! تا به آنچه خلاف رضای تو است مهرنورزم». (دعای عرفه، ۱۳۶۳) مولوی مقام رضای الهی را منزل دم فرو بستن تلقی می‌کند.

قوم دیگر می‌شناسم ز اولیا      که دهانشان بسته باشد از دعا

از رضا که هست رام آن کرام      جستن دفع قضاشان شد حرام

در قضا ذوقی همی بینند خاص      کفرشان آید طلب کردن خلاص

(مولوی، ۱۳۶۲)

۳-۸-۳. مقام توکل: توکل در قرآن، مقید به ایمان است. توکل امیدآفرین از جمله مقامات عالیه عرفانی است که در دعای عرفه نیز بدان توجه خاص شده است. «بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْنِي وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي» (دعای عرفه، ۱۳۶۳) کفالت سالک متوکل بر عهده خداوند مهربان است. «إِلَهِي كَيْفَ تَكِلْنِي وَ قَدْ تَكَفَّلْتَ لِي كَيْفَ أَخِيْبُ وَ أَنْتَ الْخَفِيْ بِي». (همان، ۱۳۶۳) زیرا سالک طریق در آنچه از خداوند می‌خواهد فقط به او بسنده می‌کند. «وَ أَكْفَنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ...». (همان، ۱۳۶۳)

۴-۸-۳. مقام خوف و رجا: خوف، ترس از پیش آمدن امر ناپسند و رجا هم تعلق قلب سالک به حصول امر مطلوب در آینده است. پس بنده حق در مقام خوف و رجا در عین نافرمانی، همواره امیدوار و در عین اطاعت هم بیمناک است. «إِلَهِي إِنْ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَ إِنْ عَصَيْتُكَ كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَ إِنْ أَطَعْتُكَ». (دعای عرفه، ۱۳۶۳) او در نهایت آرزومندلنه، اعتمادش را بر وی اظهار می‌دارد که حال خوب من با اتکای بر تو است. «أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِي وَ بَكَ قَامَتِ»، زیرا نومی‌دی برای کسی که رهسپار کوی اوست بی‌معنا است. «أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَ هِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ». (همان، ۳۱)

۵-۸-۳. مقام فقر: قرآن احساس بی‌نیازی و توانگری را موجب نافرمانی تلقی کرده است. (علق/۶ و ۷) امام(ع) خداوند را بی‌نیاز کننده همگان می‌داند، «أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ...» (دعای عرفه، ۱۳۶۳) و از او درخواست غنای درونی دارد. «اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي». (همان، ۱۳۶۳) وی در بیان مقام فقر فرمود: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي... إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُوا أَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ». (همان، ۱۳۶۳)

در قرآن کریم (فاطر/۱۵) مقام فقر واقعی‌ترین، رابطه انسان با خداوند است. لذا در این نیایش با مباحثات در مقام توسل، در عین نیازمندی خویش می‌فرماید: «هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ

إِلَيْكَ بِفَقْرِي» (همان، ۱۳۶۳) علامه جعفری در شرح سخن حضرت بر آن است که فقر در اینجا به معنای نیازمندی ما در تمام ذرات وجود ما است، که در هر لحظه احساس می‌گردد. (جعفری، ۱۳۶۱)

پر کاهم در مصاف تند باد      خود ندانم در کجا خواهم فتاد  
(مولوی، ۱۳۶۲)

در روایات گونه‌ای از فقر مورد اشارت است که قرین کفراست و رسول مکرم (ص) از آن دوری جسته و به خدا پناه می‌برد: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ فَإِنَّهُ بئْسَ الضَّجِيجُ» (ابن طاوس الحلی، ۱۳۶۷) اما گونه دیگری از فقر نیز مایه مباهات پیامبر اسلام، (ر.ک. المجلسی، ۱۴۰۳) روش ائمه و مرام اولیای صدیق و عرفای بزرگ می‌باشد.

۳-۸-۶. ترک نفسانیت و نفی انگیزه‌های مادی: تحقیر نفس، مذمت دنیا و ترک آمال مادی از سنن عارفانه برگرفته از فرهنگ علوی است. «صَنِمَ كُلُّ إِنْسَانٍ نَفْسَهُ». (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵)

مادر بت‌ها، بت نفس شماست      زانکه آن بت مار و این بت ازدهاست  
(مولوی، ۱۳۶۲)

امیرمؤمنان علی (ع) در نفی هرگونه انگیزه مادی حتی پاداش بهشت در مقام عبودیت می‌فرمود: «إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ...» (المجلسی، ۱۴۰۳) امام حسین (ع) نیز در صحرای عرفه خاضعانه خروج از سیطره ذلت بار نفس و زدودن تردید و شرک را از خداوند طلب می‌کند. «إِلَهِي! أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي وَ طَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي وَ شَرِكِي». (دعای عرفه، ۱۳۶۳)

صورت سرکش گدازان کن به رنج      تا ببینی زیر او وحدت چو گنج  
(مولوی، ۱۳۶۲)

امام (ع) همواره لین معنا را بکرات در دعایش تکرار می‌کند: «وَفِي نَفْسِي ذَلَّلْنِي...» (دعای عرفه، ۱۳۶۳)

چون زخود رستی همه برهان شدی      چون که گفتم بنده‌ام سلطان شدی  
(مولوی، ۱۳۶۲)

۲-۸-۷. انس با مرگ و ایثار جان: انسان از مرتبه خاکی تا مرتبه خلق انسانی، مراحل را پشت سر نهاده و فناها داشته و با هر فنایی به کمالی برتر دست یافته است. ایثار آگاهانه جان در راه احیای ارزش‌های دینی و برای بقای سنت‌های الهی، نیز خود کمال و گشاینده افق‌های تازه بر روی آدمی است.

تو از آن روزی که در هست آمدی      آتشی یا خاک یا بادی بدی  
گر بدان حالت تو را بودی بقا      کی رسیدی مر تو را این ارتقا  
این بقاها از فناها ییافتی      از فنا پس رو چرا بر تافتی  
(مولوی، ۱۳۶۲)

ایثار نفس برای مقابله با ظلم و ستم اجتماعی هم توجیه عقلانی دارد، هم آمیخته با عنصر عاشقی است. در حکمت شیعی، سیاست و شهادت یعنی درآمیختن عقل و عشق با همدیگر. در این فرهنگ، مرگ در راه اهداف الهی برترین نوع مرگ خولنده می‌شود. «إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸). بدون تردید، نور معرفت، آدمی را عاشق، شجاع و ایثارگر می‌سازد. البته سعادت در ایثار آگاهانه جان و شهادت محبانه است؛ اما اگر کسی توان آن را نداشت او را واگذارد، چون اهل شایق و سالک لایق دیگری دارد. آرزو و تمنای مرگ در کلام امام حسین (ع)، «فَأِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» (المجلسی، ۱۴۰۳) سخن چندان غریبی نیست؛ زیرا آرزوی مرگ در حقیقت، آرزوی قرب حق و لقای اوست، و مرگ، لازمه حیات و مقدمه قرب و وصول شمرده می‌شود.



زندگی در مردن و در محنت است      آب حیوان در درون ظلمت است

(مولوی، ۱۳۶۲)

امیر مؤمنان انس خود را با مرگ، بیش از انس کودک شیرخوار به پستان مادر تلقی می‌کند. (نهج البلاغه، ۱۳۶۸) وی در توصیف اشتیاق محبان حق به وصال حضرت دوست، به امید درک پاداش و ترس از عقاب می‌فرماید: «وَلَوْلَا أَجَلٌ لِّلَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تُسْتَقَرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ.» (همان، خطبه ۱۹۳) همچنین صاحب کتاب قوت القلوب، مرگ را رنج محبت الهی از جانب پروردگار تلقی می‌کند. «إِنَّا نُحِبُّ اللَّهَ، فَجَعَلَ الْقَتْلَ مِحْنَةً مَحَبَّتِهِ.» (ابوطالب المکی، ۱۹۹۷) نزد اهل ذوق، مرگ همچون آینه‌ای است که هر کس صورت خویش را در آن نظاره می‌کند. اگر طبیعت نیکو و عملش عادلانه باشد، آدمی شیفته و عاشق مرگ می‌شود.

مرگ هر یک ای پسر هم‌رنگ اوست      پیش دشمن، دشمن و بر دوست دوست

(مولوی، ۱۳۶۲)

به نظر ابن فارض، عاشق تنها با مردن می‌تواند حق عشق‌ورزی را ادا کند؛ زیرا حیات سعید عاشق در گرو رنجی است که ابتدایش درد و منتهایش مرگ است. پس هر که در ره عشق نمیرد، بدان زنده نشود؛ زیرا در دستیابی به شهد، گزیری از نیش زنبور نیست.

وَأُولُهُ سُقُمٌ وَ آخِرُهُ قَتْلٌ	وَ عَشٌّ خَالِيًا، فَالْحُبُّ رَاحَتُهُ عَنِّي
شَهِيدًا وَ إِلَّا فَالْغَرَامُ لَهُ أَهْلٌ	فَإِن شِئْتُ أَنْ تُحْيِيَ سَعِيدًا فَمُتْ بِهِ
وَ دُونَ اجْتِنَاءِ النَّحْلِ مَا جَنَّتِ النَّحْلُ	فَمَنْ لَمْ يَمُتْ فِي حُبِّهِ لَمْ يَعِشْ بِهِ

(ابن‌الفارض، ۱۴۱۰)

۳-۸-۸. فنای در محبوب: در سراسر تعبیرات دعای عرفه، رایحه نسیمی از دریای

نیستی بر وجود آدمی وزیدن می‌گیرد و آدمی را محو عظمت وجودش می‌سازد. در

حقیقت، نیایش عارفانه امام حسین(ع) در عصر روز عرفه، دعای انسانی غرقه بحر فناست، نه گفتاری انسانی در حالت صحو و هشیاری. بی‌شک، زبان چنین دعا کنندگانی، زبان خداست که نیایش را بر زبان آنان جاری می‌سازد. چنان که مولانا گوید:

آن دعای بی‌خود آن خود دیگر است      آن دعا زو نیست گفت داور است  
 آن دعا حق می‌کند، چون او فناست      آن دعا و آن اجابت از خداست  
 واسطه مخلوق، نی اندر میان      بی‌خبر زان لابه کردن جسم و جان  
 (مولوی، ۱۳۶۲)

#### ۴. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه پیش‌تر از نظر گذشت دریافتیم که نیایش عرفانی عرفه نمودی از اصول، مفاهیم و چگونگی مقامات و منازل سلوک عرفانی حضرت امام حسین(ع) در موسم حج و در صحرای عرفات است. این نیایش عارفانه مانند سنت عرفای مسلمان و حتی با اثرگذاری شگرف و ژرف‌تری از تعالیم آنان در جوامع بشری و نفوس جویندگان حق و معرفت بر جای نهاده است. اینک به ذکر پاره‌ای از دستاوردهای آن می‌پردازیم:

۱-۴. این نیایش عارفانه متأثر از سنت نبوی و گفتمان علوی بر همگرایی شریعت و بعد اجتماعی سالک طریق تأکید دارد. سند این دعا در متون کلاسیک اسلامی به کتاب اقبال الأعمال سید ابن طاوس، فقیه بزرگ شیعه و از سادات حله، متوفای ۶۶۴ هجری قمری برمی‌گردد.

۲-۴. صبغه عرفانی بخش دوم این نیایش به مراتب بیشتر از بخش اول آن است، زیرا این بخش به چگونگی وصول انسان خاکی به مرتب کمال ایشار و فنای در محبوب خویش از طریق غلبه بر نفسانیت بشری و عشق‌ورزی می‌پردازد.

۳-۴. جلوه‌های معرفت‌شناسی به ویژه شناخت بی‌واسطه خداوند، درک توحید و شناخت صفات و اسماء حضرت حق از مفاهیم برجسته و اصول اساسی نگرش عرفانی دعای عرفه به شمار می‌آید.

۴-۴. عناصر سلوک عرفانی مانند عشق‌ورزی، تحمل سختی‌های محبت، آزادگی، ایثار نفس، انس با مرگ، پایداری و استقامت در راه اهداف الهی، در بند بند دعای عرفه مشهود است.

۵-۴. این پژوهش با صبغه عرفانی خاص برگرفته از سنت نبوی نشان می‌دهد که جمع میان زهد و عبودیت فردی، به توجه جدی به اصلاح جامعه و حاکمیت ارزش‌های عصر پیامبر(ص) همانند توحید حقیقی، لقامه عدل، مساوات و توجه به بهبود وضع جامعه انسانی در عین حال با سنت عارفان مسلمان نیز همخوانی دارد.

۶-۴. تأکید امام حسین(ع) بر شریعت‌مداری و جامعه‌نگری همراه با سلوک و طی منازل طریق مانند قرب، فقر، رضا، خوف، رجا، توکل و... در بند بند این نیایش که در صحرای عرفه بر زبان وی جاری گردیده است، وضوحاً به چشم می‌آید.

۷-۴. این پژوهش در عین توجه به تهذیب افراد و طی مقامات سلوک فردی، به ایجاد حرکت در نفوس انسان‌ها و اصلاح جوامع بشری نیز نگاه ویژه دارد.

### فهرست الفبایی منابع و مأخذ

- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۹۶۵) شرح نهج البلاغه، بیروت؛ دار احیاء التراث.
- ابن شهر آشوب المازندرانی، محمد (۱۴۰۶ق) مناقب آل ابی طالب (ع)، قم؛ مؤسسه العلامة المهدی (عج).
- ابن طاووس الحلّی، علی بن موسی (۱۳۶۷) اقبال الأعمال، طهران؛ دار الکتب الاسلامیة.
- ابن طاووس الحلّی، علی بن موسی (۱۳۸۴). اقبال الاعمال. قم: انتشارات دارالحدیث.
- ابن العربی، محیی الدین (بی تا) الفتوحات المکیة، بیروت؛ دار صادر.
- ابن الفارض، عمر بن الحسین (۱۴۱۰) دیوان، شرح و مقدمه مهدی محمد ناصرالدین، بیروت؛ دارالکتب العلمیة.
- انصاری هروی، عبدالله. (۱۳۷۸). منازل السائرین. تهران: انتشارات سروش.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۱) نیایش حسین علیه السلام در صحرای عرفات، تهران؛ انتشارات ولی عصر (عج).
- حاجی خانی، علی و همکاران (۱۳۹۷) بررسی و تحلیل آموزه‌های عرفانی دعای عرفه امام حسین (ع)، پژوهشنامه معارف حسینی، شماره ۱۱.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۶۸) دیوان، تصحیح قزوینی و غنی، تهران؛ انتشارات اقبال.
- چیتیک، ویلیام (۱۳۸۲). عرفان اسلامی: درآمدی کوتاه. ترجمه ف. ملکی. تهران: نشر نی.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۸). آداب الصلاة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۰۹) معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۳، قم؛ نشر دفتر آیت الله خوبی.
- دعای عرفه امام حسین (ع)، (۱۳۶۳) ترجمه آیت الله مشکینی، تهران؛ نشر نهضت زنان مسلمان.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹) ارزش میراث صوفیه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۷۱) گلستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران؛ نشر صفی علیشاه.
- سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۶۹) حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، تصحیح مدرس رضوی، تهران؛ انتشارات دانشگاه تهران.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۵). عرفان و اندیشه‌های فلسفی شرق. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شجاعی، محمد (۱۳۷۲) مقالات، تهران؛ انتشارات سروش.

- شهیدی، جعفر (۱۳۶۸) *نهج البلاغه* تهران؛ انتشارات انقلاب اسلامی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۷۰) *تذکره اولیاء*، تصحیح دکتر محمد استعلامی، تهران؛ انتشارات زوآر.
- (۱۳۷۲) *مظهر العجایب و مظهر الاسرار*، تصحیح احمد خوشنویس تهران؛ کتابخانه سنائی.
- (۱۳۷۳) *مصیبت نامه*، تصحیح نورانی وصال، تهران؛ انتشارات زوآر.
- (۱۳۶۶) *منطق الطیر (مقامات الطیور)*، تصحیح صادق گوهرین، تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی.
- عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد، (۱۳۷۳) *تمهیدات*، تصحیح عقیف عیصران، تهران؛ انتشارات منوچهری.
- غزالی، ابوحامد محمد (بی تا) *احیاء علوم الدین*، بیروت؛ انتشارات دار احیاء التراث العربی.
- فاضلی، قادر (۱۳۸۰) *خدا در عرفان عرفه*، نشریه ترویجی میقات حج، شماره ۳۸.
- فتح الهی، علی (۱۳۸۰) *بررسی تأثیر روایات شیعی و نهج البلاغه و تطبیق آن با مفاهیم عرفانی*، تهران؛ انتشارات مدحت
- فرغانی، سعدالدین سعید (۱۳۹۹) *مشارق الدراری*، تعلیقات جلال الدین آشتیانی، قم؛ بوستان کتاب.
- فروغی بسطامی، میرزاعباس (۱۳۶۸) *دیوان*، تصحیح م. درویش، تهران؛ انتشارات جاویدان.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۴۱۸) *الرسالة التشریفة*، بیروت؛ نشر دار الکتب العلمیه.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۷۲) *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*، تصحیح جلال الدین همایی، تهران؛ مؤسسه نشر هما.
- کرین، هانری (۱۳۸۰). *تاریخ فلسفه اسلامی*. ترجمه ج. معین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلباسی اشتری، م. (۱۳۸۹). *سلوک عرفانی و نقش مرشد*. قم: پژوهشگاه علوم اسلامی.
- کللابادی، ابوبکر محمد، (۱۴۲۲) *التَّعَرُّفُ لِمَذْهَبِ أَهْلِ التَّصَوُّفِ*، تقدیم الدكتور یوحنا الحیسب، بیروت؛ دار صادر.
- کللابادی، ابوبکر محمد، (۱۴۲۲) *التَّعَرُّفُ لِمَذْهَبِ أَهْلِ التَّصَوُّفِ*، ترجمه علی فتح الهی و همکاران، خرم آباد؛ انتشارات دانشگاه لرستان؛ ۱۴۰۲.
- الکلبینی الرازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷) *اصول کافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران؛ دار الکتب الإسلامیة.

- المجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت؛ مؤسسه الوفاء.
- مدرس، محمدتقی (۱۳۷۵) زندگی و سیمای حضرت امام حسین سید الشهداء(ع)، ترجمه محمد صادق شریعت، قم؛ انتشارات انصار الحسین (ع).
- مدرس طباطبایی، حسین (۱۳۹۰). بررسی اسناد ادعیه شیعی. قم: انتشارات بوستان کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). عرفان اسلامی و دعا. تهران: انتشارات صدرا.
- المکی، ابوطالب محمد بن علی، (۱۹۹۷) قوت القلوب، صححه باسل عیون السود، بیروت؛ دارالکتب العلمیة.
- مولوی بلخی، جلال للدین، (۱۳۶۲) مثنوی معنوی، تصحیح رینولد. انیکلسن، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران؛ انتشارات امیر کبیر.
- نصر، حسین (۱۳۷۶). جستاری در تصوف و عرفان اسلامی. ترجمه م. جلالی. تهران: نشر مرکز.
- الهجویری الجلابی، ابوعلی بن عثمان (۱۳۷۱) کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، تهران؛ انتشارات طهوری.
- همایی، جلال الدین (۱۳۷۴) مولوی نامه (مولوی چه می‌گوید؟)، تهران: مؤسسه نشر هما.

## The Harmony of Principles and Stages of Conduct in the Arafat Prayer with the Mystical Tradition of Islam

Yasin Fatolahi <sup>۱</sup>

Alumni of Farhangian University of Arak

Sina Fatolahi

Alumni of English Language and Literature, Lorestan University

Susan Esmaili Ashrafabadi

Education Teacher in Lorestan Province

Date of Receipt: ۱۶/۱۰/۲۰۲۴

Date of Acceptance: ۰۱/۰۲/۲۰۲۵

### *Abstract*

In Islamic culture, prayer is a verbal dialogue and a connection between servants and God. The Arafat Prayer of Imam Hussein (AS) is a valid prayer consisting of two parts. The first part is generally narrated by the hadith scholars, but the second part has a more attractive and beautiful mystical character. The purpose of this article is to express the harmony of the spiritual and mystical themes of the Arafat Prayer with the tradition of Muslim mystics and the protection of Sharia and the emphasis on living in the community in order to guide the followers.

The results of this article by using a descriptive method, show that the prayer of Arafat is based on the principles agreed upon by Muslim mystics, such as the expression of monotheism and the attributes of truth, the understanding of direct knowledge, and divine love to remove the impurities from the heart of the seeker and to achieve a happy human life in society. This mystical prayer emphasizes the acceptance of those who are eager for the hardships of love, familiarity with death and self-sacrifice, preference for divine pleasure, reliance, fear, hope, poverty, and annihilation in the beloved as the stations and stages of the path to achieve the goal and closeness to the beloved.

**Keywords:** Prayer of Arafat, Islamic mystical tradition, mystical stages, theology

---

<sup>۱</sup>-Corresponding Author: [Yasin.fathollahi82@gmail.com](mailto:Yasin.fathollahi82@gmail.com)